

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان عبدالگیریان  
Tel: 00358 405758250  
E-mail: abdolgolparian1@gmail.com

# ایسکرا

## ۶۰۹

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.net

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۹ بهمن ۱۳۹۰، ۸ فوریه ۲۰۱۲

سردبیر: عبدالگیریان



بیاد منصور فرزند عزیز

## تحركات اخير اپوزیسیون بورژوایی در متن اوضاع سیاسی ایران

بلکه به دلیل تحرك بورژوازی جهانی و شخصیت هایی از جنبش ملی - اسلامی، ناسیونالیسم پروغرب و قومپرستان، این اتفاق موضوع سیاست و آینده ایران را يك بار دیگر برجسته کرده است. حساسیت به این گردهمایی نه به دلیل اهمیت و جایگاه افراد شرکت کننده در آن که افراد دست چندم این جنبشها بودند،

با نگاهی به صحنه سیاست در ایران هر ناظر و تحلیلگری متوجه این واقعیت میشود که جمهوری صفحه ۲



محمد آسنگران

اخیرا و در اوایل ماه فوریه مرکز "اولاف پالمه" در استکهلم سوئد جلسه ای با دعوت از افرادی از نمایندگان سه جنبش در صحنه

## نه تحریم اقتصادی، نه جنگ و تهدید جنگی، زنده باد انقلاب علیه جمهوری اسلامی!

اسلامی را به زانو درآورد و از موضعی ضعیف پای میز مذاکره بکشاند. جمهوری اسلامی در برابر این سیاست غرب شدت مقاومت میکند و کوتاه آمدن از سیاستها و شعارهای ضدغربی را معادل از دست رفتن موقعیت منطقه ای خود و ضربه ای خرد کننده بر انسجام

صفحه ۲

جمهوری اسلامی در پی انقلاب ۸۸ و انقلابات منطقه، غرب میکوشد توازن قوای جدیدی را به رژیم اسلامی تحمیل کند. تحریم خرید نفت، تحریم بانک مرکزی و انسداد روابط جمهوری اسلامی با بازار جهانی و اقتصاد رسمی، به همراه تهدیدهای نظامی و جنگ لفظی و فشارهای دیپلماتیک قرار است رژیم



مناقشه دول غرب و جمهوری اسلامی حدتی بی سابقه یافته است. با افول اسلام سیاسی به محوریت

مقالات"، از انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شده است. به همین خاطر در این شماره یکی از مصاحبه هایی که سال گذشته نشریه ایسکرا با او و محمد آسنگران ترتیب داده بود را مجددا چاپ می کنیم. یاد و خاطره منصور فرزند همیشه عزیز و گرامی خواهد بود. ایسکرا

صفحه ۵

سیزدهم فوریه ۲۰۱۱ کمونیست محبوب و خوش نام، کادر رهبری حزب کمونیست کارگری ایران منصور فرزند، قلبش برای همیشه از طیش باز ایستاد. در اولین سالگرد درگذشت منصور عزیز مراسمی در گرامیداشت یاد او در شهر یوتوبوری برگزار خواهد شد. منصور فرزند مطالب و مقالات متعددی نوشته است که تحت عنوان "مجموعه

## مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران به دادگاه جمهوری اسلامی در سنجندج احضار شد

اسلامی در شهر سنجندج حضور پیدا کرد و بعنوان آخرین دفاعیه تمامی اتهاماتی که بر او وارد شده بود را رد کرده و فعالین صنفی و دفاع از حقوق انسانی و اجتماعی کارگران را حق مسلم خود اعلام داشت.



مظفر صالح نیا در روز ۱۵ دی ماه به خاطر اعتراض انسانیش به خوابیدن يك کارت خواب در کنار خیابان و هوای سرد بازداشت و پس از ۱۵ روز زندان به همراه شریف

بنا بر خبر منتشر شده در سایت اتحاد، مظفر صالح نیا از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران ساعت ۱۰ صبح روز ۱۲ بهمن با احضاریه ای کتبی از سوی شعبه ۴ دایاری دادگاه انقلاب جمهوری

صفحه ۳

## کمونیسم کارگری و کمونیسم بورژوایی یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل چهارم

صفحه ۸

زندگی نامه من / سهیلا شریفی

صفحه ۸

گل شیفته ها / امیر نوآواز از ایران

صفحه ۴

نامه ای از زندان ر جایی شهر کرج به پینک فلوید

صفحه ۴

اعتصاب تعدادی از رانندگان تاکسی در سردشت

صفحه ۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ تحرکات اخیر اپوزیسیون ...

اسلامی و جامعه ایران هر دو در موقعیت حساسی قرار گرفته اند. جامعه به نقطه ای رسیده است که نمیتواند در این حالت برای مدت طولانی زندگی کند. حکومت و نمایندگان طبقات اجتماعی با آلتزاتیوهای مختلف دارند به یک جدال جلی و تعیین کننده که جهت و سرنوشت آینده جامعه را تعیین میکند نزدیک میشوند. این جدال همیشه بوده و تعطیل ناپذیر است. اما حساسیت اوضاع امروز صحنه سیاست در ایران به جایی رسیده است که این جدال دارد به یک نقطه عطف جلی نزدیک میشود. همین اوضاع است که همه طبقات اجتماعی و آلتزاتیوهای مختلف و احزاب و نمایندگان آنها را به تکاپو انداخته است.

انقلاب، در مقابل "خطر کمونیسم" و در مقابل "خطر جنبش کارگری" دو موضوع را خوب تشخیص داده اند. یکی اینکه با پرچم اسلام و سلطنت نمیتواند در ایران جایگاهی داشته باشند. دوم اینکه باید در زیر یک پرچم و سقف به اسم ناسیونالیسم و متحد غرب ظاهر شوند. برای جلب توجه غرب اول باید در کنار هم بودندشان کمک کند که وزن و نرخ آنها را بالا ببرد. طبعاً غرب هم توصیه های خود را از سالها قبل به اپوزیسیون عراق و افغانستان و اخیراً لیبی و سوریه کرده و اپوزیسیون بورژوازی ایران هم شنیده است و بطور مستقیم هم این توصیه ها از جانب سخنگویان غرب به این اپوزیسیون رسیده است.

این تحرکات اخیر تحت عنوان "کنگره ملی"، "کنفرانس ملی"، "کنگره ملیتهای ایران فدرال"، "اتحاد برای دموکراسی"، "شورای ملی"، "حاکمیت صندوق را" و... که با کارگردانی رضا پهلوی و مدافعین میراث تاج و تخت سلطنتی و اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و صفی از توده ایها و اکثریتیه و قوم پرستان، تلاشی از جانب نیروهای اپوزیسیون بورژوازی برای ائتلاف و اتحاد نمایندگان این جنبشها در زیر یک سقف با پرچم ناسیونالیسم ایرانی است. روند اوضاع در ایران به سمتی میروند که همه این جریانها را در زیر سقف واحد ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب در کنار همدیدگر قرار دهد.

این تلاشها هر کدام لحظاتی از یک جدال طبقاتی برای تعیین سرنوشت آینده ایران است. من در این نوشته سعی میکنم خیلی خلاصه و فشرده مولفه های مهم و روند این اوضاع را نشان بدهم و در ادامه به تلاش اپوزیسیون بورژوازی ایران و جناحهای اصلی آن و موقعیت جنبش کارگری و کمونیستی بپردازم.

موقعیت سیاسی کنونی در ایران - جمهوری اسلامی ایران با سخت ترین و شکننده ترین دوران زندگی و حیات خود مواجه شده است. بحران اقتصادی بورژوازی

ایران با قدرت گیری جمهوری اسلامی نه تنها تخفیف پیدا نکرد بلکه بیش از پیش بحرانش عمیق و گسترش یافت. به دلیل وجود جمهوری اسلامی بورژوازی ایران در حاشیه مراکز قدرت اقتصادی سیاسی نظام حاکم در دنیا قرار گرفت. اکنون با وارد شدن اقتصاد سرمایه داری در جهان به بحرانی عمیق و همه جانبه وضع جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران از آنچه بود بدتر هم شده است.

علیرغم نکات فوق با تشدید محاصره اقتصادی علیه جمهوری اسلامی اقتصاد ایران در مسیر ورشکستگی کامل قدم بر میدارد. فقر و فلات غیرقابل تحملی که به جامعه تحمیل شده است. تشدید بحران همه جانبه جمهوری اسلامی و روندی که از سالها قبل آغاز شده بود اکنون وارد فاز جدید و بسیار شکننده ای شده است. در این اوضاع و تبعات بحران اقتصادی و محاصره اقتصادی در ایران، زندگی و تأمین معیشت برای مردم و طبقات کم در آمد جامعه را چنان سخت کرده است که عملاً مرگ تدریجی را به میلیونها انسان تحمیل نموده است.

همزمان با تشدید محاصره اقتصادی، انزوای بین المللی جمهوری اسلامی و تهدید جنگ و وارد شدن بیش از پیش قدرتهای نظامی و اقتصادی و سیاسی جهان در صحنه جدالهای اجتماعی در ایران، و آغاز دوران افول اسلامی سیاسی در منطقه هر نوع افق برون رفت از این شرایط را برای حاکمان بر ایران غیر ممکن کرده است.

نفرت و انزجار مردم ایران از حکومت اسلامی و قوانین و سنتهای آن از محدوده و دایره بخش پیشرو و آگاه جامعه فراتر رفته است. جنبش اعتراضی مردم علیه تمام ارکان این رژیم اگر چه در سال ۸۸ گوشه ای از آن را تجربه کردیم و به دلیل عدم آمادگی نیروی انقلابی و چپ نتوانست به سرانجام برسد، اکنون یک بار دیگر به حد انفجار رسیده است و هر آن ممکن است در مقابل این شرایط غیر قابل تحمل جامعه وارد جنگ و جدال نهایی با رژیم اسلامی بشود.

## نه تحریم اقتصادی، نه جنگ ...

از صفحه ۱

ایدئولوژیک- سیاسی و توان سرکوب در مواجهه با مردم ایران میداند. در این منازعه اپوزیسیون بورژوازی ایران نیز کمابیش به دو بخش تقسیم شده، عمدتاً در پشت دول غرب و سیاستهای آن و بعضاً، چه صریح و چه ضمنی، در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفته است. تحریم های اخیر بن بست های اقتصادی مزمن جمهوری اسلامی را تا حد فروپاشی کل اقتصاد تشدید کرده است. قربانی اصلی این وضع توده های وسیع کارگران و مردم هستند که با گرانی سرسام آور، کاهش شدید معیشت و قدرت خرید، عدم دریافت همان مرزدهای ناچیز، بیکاری های گسترده و عواقب اجتماعی این وضع نظیر اعتیاد و تن فروشی و غیره دست و پنجه نرم میکنند. این تحریم ها و این جدال دول غربی و جمهوری اسلامی که حیات اجتماعی را به مخاطره انداخته است کاملاً ارتجاعی و ضد انسانی است و کارگران و مردم ایران را جدی تر از هر زمان در برابر این ضرورت عاجل قرار داده تا برای نجات نفس زندگی از دست سرمایه داری و دولتهایش به میدان بیایند. این شرایط در عین حال بن بست ها و تناقضات جمهوری اسلامی را تشدید کرده است و سران آن هر روز وحشت خود را از خیزش مردم و تکرار انقلابات منطقه بر علیه رژیم اسلامی در ایران اعلام میدارند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۶ بهمن ۱۳۹۰

۲۶ ژانویه ۲۰۱۲

بحرانی ترین دوران حیات خود مواجه کرده است.

جناح اصلاح طلب رژیم اسلامی که نقطه امید نجات جمهوری اسلامی بود در عین حال نقطه اتکای جناح بورژوازی پروغرب ایران برای تغییر تدریجی و از بالا هم بود. بعد از شکست و کنار گذاشتن آنها

بوسیله جناح اصولگرا اکنون جنبش ملی اسلامی و اصلاح طلبان دورن و بیرون رژیم بیش از پیش به جناح پروغرب بورژوازی ایران که ناسیونالیسم ایرانی و پرو غربی را

این شرایط جناحهای رژیم اسلامی را بیش از پیش به جان همدیگر انداخته است. جنگ جناحهای رژیم و چند پاره شدن رهبران این نظام ابعاد بیسابقه ای به خود گرفته است و در تمام ارگانها و مراکز قدرت رژیم به جان همدیگر افتاده اند.

با شکست جریان اصلاح طلب رژیم و کنار گذاشتن آنها از مراکز قدرت، حاکمانی که به اصولگرا معروف اند نه تنها انسجام نیافتند بلکه چندین جناح از دل آنها قد علم کرد و رژیم اسلامی را اکنون با

از صفحه ۲ **تحرکات اخیر اپوزیسیون ...**

نمایندگی میکند نزدیک میشود.

جمهوری اسلامی، تحت عنوان: رفراوند، نافرمانی مدنی، انتخابات آزاد، اصلاحات در رژیم جمهوری اسلامی، و یا رژیم پنج و غیر... همگی به بن بست رسیده است. اما به دلیل منافع زمینی و پایداری که بورژوازی ایران دارد تلاش میکنند انواع نقشه و راهکار های دیگر را البته این بار اساسا برای جوابگویی به نیاز این دوره خود و در هماهنگی با بورژوازی غرب پیش بکشد. کنگره ها و سمینارها و طرح و حدتهای متعدد که در فضای سیاسی یکی دو سال اخیر مشاهده میکنیم همگی طرحهای متاخر این دو بخش بورژوازی هستند که میخواهند از یک طرف توجه جامعه را از انقلاب و رادیکالیسم منحرف کنند و از طرف دیگر امکان وحدت خود را فراهم نمایند. اینها تلاش میکنند در جهت بقدرت رسیدن خود بر طرحها و نقشههایی توافق کنند که توجه کشورهای غربی را به خود جلب نمایند. این دو جنبش که اکنون میروند به سرعت در زیر چتر واحد

این دو بخش بورژوازی با پرچم ملیت و ایرانیت و استقلال و منافع ملی و... تحت عنوان طرح های گوناگون امروز به اسم "کنگره ملی، کنفرانس ملی، اتحاد برای دموکراسی و... تلاش میکنند به همدیگر نزدیک شوند. استراتژی و تاکتیک این دو جناح بورژوازی ایران که تا کنون به عنوان نمایندگان جنبش ملی اسلامی (اصلاح گرا) و جنبش ناسیونالیسم پرور غرب (ملی گرا) شناخته میشدند، بیش از پیش به هم نزدیک میشوند و تلاش میکنند خود را با سیاستهای و استراتژی غرب و بویژه آمریکا در ایران منطبق کنند. ناگفته نماند در این راه تمام جریانات ناسیونالیستی و قومپرست و ملی گرایی مناطق مختلف ایران با این جبهه خواهند بود.

طرح و نقشه و شعار های تا کنونی بورژوازی در اپوزیسیون

ناسیونالیستی و پرچم منافع ملی و... به میثاق برسند، الگوی قدرت گیری خود را پیروی از نقشه و طرح به قدرت رسیدن نیروهای بورژوازی در منطقه مانند افغانستان، عراق، لیبی و اخیرا هم سوریه قرار داده اند.

اما فضای سیاسی و نیروهای سیاسی دخیل در ایران با آن کشورها متفاوت است. در ایران یک جریان روشن بین و مصمم کمونیستی وجود دارد که با اتکا به نقش جنبشهای انقلابی و بویژه جنبش کارگری این امکان را به آنها نمیدهد. هم اکنون در ایران جنبش کارگری و فرهنگ چپ و انقلابی در صف مردم معترض دست بالا را دارد. انقلاب رادیکال و ضد مذهبی و مدافع آزادی و علیه فقر در ایران بیش از هر کشور دیگری شانس به قدرت رسیدن دارد و نیرو و کادر و نقشه و سیاست آن وجود دارد و این سیاستها به فرهنگ و خواست بخش قابل توجهی از مردم ایران تبدیل شده است.

اپوزیسیون بورژوازی ایران و

بدون شک در قدمهای بعدی بخش دیگری از حاکمان امروز جمهوری اسلامی، این مهم را متوجه شده و همه نیروهای آنها با هر پیشینه ای که دارند تلاش میکنند در زیر یک سقف و دور یک پلتفرم برای تعیین آینده ایران نقشه هایشان را یکی کنند.

چپ ایران و جریانهای که خود را با هر تفسیری کمونیست و سوسیالیست میدانند و خود را مخالف جمهوری اسلامی و جنبشهای بورژوازی نامبرده میدانند، اگر حساسیت این شرایط و جواب به این مقطع را متوجه نشوند و بر محور یک جهت و سیاست معین برای شکل دادن به آینده سیاسی ایران و تقابل با اپوزیسیون بورژوازی ایران به میدان نیایند در آینده سیاسی ایران هیچ جایگاه جدی ای نخواهند داشت.

کمونیسم و طبقه کارگر بیش از همیشه در تاریخ ایران با همدیگر نزدیک و هماهنگ شده اند. ضعف

تاریخی جدایی کمونیسم و جنبش کارگری که جریان ما از اواسط دهه ۶۰ شمسی آن را مهم قلمداد کرد، اکنون میروند که در صحنه سیاسی ایران این خلع پر بشود و این دو با همدیگر کاملا منطبق شوند. این یکی از مولف های مهم است که شانس قدرت گیری کمونیسم را بالا برده است. اکنون ما در مقطعی از حیات سیاسی و تاریخی در ایران قرار داریم که برپایی یک حکومت شورایی و دخالت مستقیم همه شهروندان در تعیین سرنوشت اجتماعی خود را به امری عاجل و ممکن تبدیل کرده است.

حزب کمونیست کارگری وظیفه خود میدانند این روند انقلابی و عروج کمونیسم و جنبش کارگری با آلترا تریو انقلاب سوسیالیستی و آزادی مردم از همه مصائب جامعه بورژوازی را تقویت کند و در راس آن قرار بگیرد.

۷ فوریه ۲۰۱۲

از صفحه ۱ **مظفر صالح نیا از اعضای ...**

ساعد پناه یکی دیگر از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد در میان استقبال پرشور خانواده و مردمی که برای آزادی آنها در مقابل زندان جمع بودند، آزاد شد.

جمهوری اسلامی فعالین کارگری و فعالین سیاسی در عرصه های مختلف اعتراضی را دستگیر میکند، تا جلوی سازمانیافتن

سیاسی را چنین به دادگاههایشان فرا بخوانند و مورد بازجویی و محاکمه قرار دهند. باید تمامی پرونده های قضایی ای که برای آنان تشکیل شده است تماما لغو شود و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی بدون قید و شرط از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی  
۱۴ بهمن ۹۰  
۳ فوریه ۲۰۱۲

از صفحه ۸ **زندگی نامه ...**

در نهایت مخفی کاری تشکیل می شد) ژرژ پولیستر را خوانده بودیم با عجله برگشتم خانه و مثل کسی که کشف جالبی کرده است به پدرم گفتم انسان اولش میمون بوده است. او هم با خنده گفت خوب حالا کی قرار است شتر شویم.

ادامه دارد

منطقی بود و به بچه هایش احترام می گذاشت. به همین دلیل من ساختم بود او را نا امید کنم. قانون حجاب اجباری و جداسازیها تصمیم گیری را برایم آسان کرد. ۱۴ سالگی دیگر کاملا ضد اسلام شده بودم و جای خالی برادرم را که به صف پیشمرگان کومله پیوسته بود در بحث کردن با پدرم پر میکردم. روزی که در هسته مطالعاتی (که

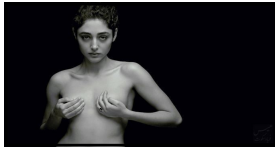
**New Channel**  
۹ تیم تا ۱۱ و نیم شب  
به وقت ایران  
هات برد ۸ فرکانس: ۱۱۶۰۴  
اف ای سی: ۵/۶ شبکه KBC  
پلاریزاسیون: افقی  
سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰

**Free jailed workers in Iran**

Mohammad Jarahi, Reza Shahabi, Sheis Amani, Ali Nejadi, Ebrahim Madadi, Ali Khavaran, Behnam Ebrahimzadeh, Rasoul Bodaghi, Shahrokh Zamani, Sediq Karimi, Mehdi Shandiz

## گل شیفته ها

امیر نوآواز / از ایران



هستند باید بدانند که انسان های مدرن امروزی به هیچ عنوان توحش اسلامی را نه در باب دوازده امامی، القاعده و لیبرالی قبول ندارند بلکه خواهان يك انقلاب برای جامعه سوسیالیستی می باشند و بنا بر آنکه اساس سوسیالیسم انسان است و تنها سوسیالیسم است که انسان را محور قرار می دهد و تمام خواست های انسانی را شکوفا می کند. ما نه تنها از این عمل گلشیفته فراهانی به طور قاطع دفاع خواهیم کرد بلکه دامنه اعتراضات خود را باید به شدت گسترش بدهیم و به تمام زنان، مردان، دانشجویان و کل اقشار معترض جامعه فراخوان می دهیم که به این کمپین بپیوندند و در صف مبارزه علیه جمهوری اسلامی به میدان آیند.

زنه باد انقلاب سوسیالیستی  
برای حکومت سوسیالیستی

عمل گلشیفته فراهانی، نه به حکومت اسلامی در کشوری اسلام زده مانند ایران که بیش از سی سال غیر از خفقان و سرکوب و فقر، نابرابری و تبعیض چیزی برای مردم به ارمغان نیاورده است. در چنین شرایط اسف بار و غیر انسانی، گلشیفته گانی هستند که در اعتراض به وضع موجود نه تنها حجاب را که نماد و سمبل اسلام سیاسی است برمی دارند بلکه خصوصی ترین اعضای بدن خود را از حیث انزجار به معرض نمایش می گذارند تا با این کار نشان دهند که نه حکومت ارتجاعی اسلامی را می خواهند و نه نماد و سمبل آن را در واقع عمل شجاعانه و تابو شکنانه گلشیفته فراهانی تنها يك عمل ساده نیست بلکه نماینده اعتراض اکثریت مردم ایران است. تمام جریانات و همه کسانی که خواهان تداوم و خوش خیم کردن جمهوری اسلامی

## اعتصاب تعدادی از رانندگان تاکسی در سردشت



ماهانه آنان از ۲۶ هزار تومان به ۵۰ هزار تومان، از ساعت ۷ صبح تا ۱۲ ظهر دست به اعتصاب زدند. بر اساس این گزارش، این رانندگان اعلام نمودند اگر کار تاکسیرانی که به بخش پیمانکاری سپرده شده عملی گردد در روزهای آینده به اعتصابات دیگری دست خواهند زد.\*

گزارشها حاکی از آن است که دهها تن از رانندگان تاکسی در سردشت، در اعتراض به افزایش کمیسیون ماهانه دست به اعتراض زدند. به گزارش کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری، ۶۰ نفر از رانندگان تاکسی خط ربط به سردشت در ۱۶ بهمن ماه و در اعتراض به افزایش کمیسیون

نامه ای از زندان رجایی شهر کرج به پینک فلوید  
ترانه ای برای مردم آزادیخواه ایران بسازید!به امید روزی که ما گیلساهای خود را بلند کنیم و فریاد آزادی سر دهیم.  
کمپین جهانی برای آزادی زندانیان سیاسی

از زندان رجایی شهر کرج

این اولین پیام برای کمپین آزادی زندانیان سیاسی از زندان رجایی شهر کرج است. پیام صوتی انگلیسی و فارسی این متن در اختیار گروه پینک فلوید قرار میگیرد.

این یکی از پیامهایی است که زندانیان محبوس در سیاهچالهای جمهوری اسلامی از طریق این کمپین به دنیا مخابره کرده اند.

ما کمپینی جهانی را برای آزادی زندانیان سیاسی و علیه اعدام اعلام میکنیم و سعی خواهیم کرد پیام زندانیان سیاسی و پیام محکومین به اعدام را به گوش جهانیان برسانیم و یک دوره از اعتراض و مبارزه علیه شکنجه، علیه اعدام و قتل عمد دولتی و علیه تحقیر زندانیان سیاسی به راه انداخته و فعالیت ها و پیامهای همبستگی بین المللی را به گوش زندانیان برسانیم.

اگر امروز نگاهها به ایران جلب شده و تحریم اقتصادی و خطر جنگ بر مردم سنگینی میکند، باید به دنیا اعلام کرد که راه اعتراض به جنایات و وحشیگریهای حکومت اسلامی بایکوت سیاسی حکومت، بستن سفارتخانه های این رژیم و دفاع از مبارزات برحق مردم ایران برای آزادی زندانیان سیاسی و سرنگونی این حکومت جنایتکار است.

همگان را و بویژه کلیه نهادهای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و علیه اعدام را، به يك مبارزه همبسته و متحدانه برای رساندن صدای اعتراض زندانیان سیاسی به گوش جهانیان و دفاع از آزادی زندانیان سیاسی و علیه اعدام فرامیخوانیم.

کمپین بین المللی برای آزادی  
زندانان سیاسی

۷ فوریه ۲۰۱۲



خودکامگی استثمار و بی عدالتی تشکیل میداده است. من برای تو از درد و وحشت مینویسم. از زندانی به وسعت ایران که مردمانش در غل و زنجیر فاشیسم قرار دارند. مردمی که حق زندگی حق انتخاب، آزادیهای فردی و اجتماعی و حق جستجوی شادمانی از آنها سلب شده است. من در حالی این نامه برای تو مینویسم که دیوارهای بلند و سرد زندان مرا احاطه کرده است.

راجر عزیز!

جنبش آزادیخواهی و دموکراسی خواهی ملت ایران بیش از هر زمان دیگر نیازمند پشتیبانی و حمایت انسانهای آزاده و هنرمندان مسئول و مبتکری چون شما است از شما بعنوان هنرمندی شهیر و تاثیر گذار در سطح جهان تقاضا دارم ترانه ای برای مردان و زنان ایران که برای رهایی بپا خاسته اند، بسرایید تا هم باعث دلگرمی آنان شود و هم وجدانهای بیدار از وضعیت دشوار و سختی که آنها در آن بسر میبرند آگاه گردند. این متن را با الهام از "آلبوم د-وال" نوشته ام آلبومی که اشعار و ترانه هایش روزگار نوجوانی و جوانی بخشی از زندگی من بود. همواره دوستم بود. همواره دوست داشتیم و برای تو و گروه پینک فلوید احترام زیادی قائل بوده ام. .. به امید روزی که دیوارها فرو ریزد و زنجیرهای جهل و خودکامگی گسسته گردد.

به امید روزی که ما  
گیلساهای خود را بلند کنیم و فریاد  
آزادی سر دهیم.

با بهترین آرزوها برای تو

این کمپین بنا به درخواست زندانیان سیاسی از گرایشهای سیاسی مختلف، و بنا به تماس مستقیمی که با مینا احدی گرفته اند، برای جلب توجه افکار عمومی بین المللی به موقعیت زندانیان سیاسی و برای آزادی همه آنها صرف نظر از هر عقیده و مرامی اعلام میشود. آمار زندانیان سیاسی در ایران صدها نفر است. ما تا کنون اسامی ششصد نفر از این زندانیان را در اختیار داریم. رهبران کارگری، دانشجویان معترض، ویلاگ نویسان، وکلا، فعالین سیاسی و جوانانی که در اعتراضات میلیونی سال ۱۳۸۸ دستگیر و زندانی شده اند. تعدادی از این زندانیان را خطر اجرای حکم اعدام تهدید میکنند. امروز همه این اسرای در بند انتظار دارند که ما متحدانه برای آزادی همه آنها تلاشی متمرکز و بین المللی را در دستور بگذاریم. زندانیان معتقدند که بهتر است همه سازمانها و نهادهای مخالف اعدام و خواهان آزادی زندانیان سیاسی دست به دست هم داده و برای جلب توجه افکار عمومی بین المللی به وضع وخیم زندانها در ایران و برای آزادی همه زندانیان سیاسی يك کار متحدانه انجام دهند.

این کمپین با پخش يك پیام از داخل زندان، پیامی خطاب به پینک فلوید رسماً آغاز میشود.

راجر عزیز!

در طول تاریخ همواره کسانی قصد داشته اند، دیوارهایی بنا کنند در مقابل انسانهای آزاده و با شرافت که دغدغه ای جز آزادی، عدالت و صلح نداشته اند. دیواری که آجرهایش را خودخواهی،

سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار  
به انسان است.

## میزگرد ایسکرا با محمد آسنگران و منصور فرزاد در مورد ۲۲ بهمن ۳۰ سال قبل و ۲۲ بهمن پیش رو

با تشکر از شما برای شرکت در این میزگرد، اولین سئوالم را از محمدمد آسنگران شروع میکنم. تقریباً یکپهفته به ۲۲ بهمن سالروز انقلاب بهمن ۵۷ باقی مانده است. برای ورود به بحث اگر بخواهید نگاهی به انقلاب بهمن ۵۷ داشته باشید کوتاه و مختصرچه نکاتی را برجسته میبینید؟ و شرایط امروز را چگونه توضیح میدید؟

**محمد آسنگران:** ۲۲ بهمن ۵۷ روز پیروزی مردم برای اعلام پایان رژیم سلطنتی در ایران بود. مردم از این بابت پیروز شدند و جشن شادی برپا شد. این یک تحول تاریخی مهم و در عین حال تعیین کننده بود. در عین حال بلافاصله فصل دیگری از تاریخ آغاز شد. در این مورد کتابها و مقالات زیادی نوشته شده است. اما اجازه بدهید من وارد جزئیات نشوم، پرداختن به جزئیات جایش در این گفتگوی کوتاه نیست. اگر به عنوان کسی که در جریان این انقلاب بوده و اولین دوره فعالیت سیاسی خود را از اینجا آغاز کرده است بخواهم نگاهی به گذشته خود و انقلاب ۵۷ بیندازم، قطعاً نگاه امروز من به نسبت آنچه که آن دوره داشتم متفاوت است. آن دوره مثل همه جوانان و فعالین آن انقلاب امیال و آرزوی خود را در رفتن شاه میدیدم. فکر میکردم با رفتن شاه آزادی، برابری، رفاه و انسانیت در جامعه حاکم میشود. حال هر تعریفی که از این آرزوها داشتم. اما برای رسیدن به آنها مثل اکثر جوانان آن دوره حاضر بودم که هر نوع فداکاری و خطری را با جان بخرم. روزی که خمینی به تهران رسید من احساسم با بسیاری از رفقایم متفاوت بود. کم نبودند کسانی که فکر میکردند با آمدن خمینی فضا متفاوت خواهد بود و مردم میتوانند از موانع بعد از شاه راحتتر عبور کنند. یا اینکه خمینی نمیتواند جامعه را مثل شاه به قبرستان تبدیل کند و فضای بازتری خواهیم داشت و... من همان دوره وقتی متوجه شدم یک آخوند که اسمش را در

همین انقلاب شنیده بودم و هیچ آشنایی قبلی با او نداشتم، را به عنوان رهبر معرفی کردند، امید چندانی به تحقق آرزوهایم نداشتم. زیرا نه شکل ظاهری و نه افکارش مرا خوشبین نمیکرد. فرهنگ و ادبیات حرف زدنش برای من غریب و مایه تمسخر بود. اما در عین حال قاطعیتی در او میدیدم که مرا بیشتر به فکر کردن فرو میبرد. زیرا همان قاطعیت که اسمش را امر به معروف و نهی از منکر گذاشتند برای من ترسناک و مایه نگرانی عمیق بود.

سال ۵۷ در این روز ما شاهد پایان یک دوره سیاه، اما متأسفانه آغاز یک دوره سیاهتر در تاریخ ایران هستیم. زیرا مدتها قبل از ۲۲ بهمن، انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران بوسیله جریان اسلامی و کمک دول غرب سمت و جهت دیگری پیدا کرده بود. ما آن دوره کمتر به این مسئله دقت میکردیم. جریانات سیاسی چپ و حتی لیبرال آن دوره اگر بشود به آنها لیبرال گفت، متوجه ابعاد و عمق و گستردگی این اتفاق نا میمون نبودند. از میان جریانات چپ بخشا حتی خود به دنباله روان و معماران همان سناریوی جریان اسلامی تبدیل شدند. البته این تغییر جهت و تسلط جریان اسلامی اتفاقی و ناگهانی نبود. زیرا هم دول غرب و هم رسانه های غربی از جمله بی بی سی با تصمیمات تعیین کننده و مهمی که بر سر ایران و آینده آن گرفتند، انقلاب را به سمتی سوق دادند که به مسلسل خنگاه برود و رفت. هنگامیکه بخش قابل توجهی از مردم را به جریان اسلامی و خمینی متوهم کردند راه سلاخی انقلاب را آسان نمودند. ضد انقلاب اسلامی بر پایه رواج توهم تئوری اسلام "مترقی" و "رهاییبخش" و سنت ضد غربگرایی روشنفکران مذهب زده از یک طرف و کمک و همیاری دول غرب از طرف دیگر به قدرت رسید. اما از همان روز اول به قدرت رسیدنش شمشیر را از رو بست و مخالفینش را یکی بعد از

دیگری از دم شمشیر اسلامی گذراند. از همان روز اول جنبش اسلام سیاسی، خود را به مرزهای ایران محدود ندانست و سرمشق آغاز تحولاتی در منطقه و جهان شد. چنانچه امروز آثار جهانی تروریسم جنبش اسلام سیاسی که با به قدرت رسیدن خمینی در ایران تحرک بسیار قدرتمندی را آغاز کرده بود برای همگان قابل رویت است. در دهه ۶۰ جمهوری اسلامی جامعه ای انقلاب کرده و امیدوار را به جامعه ای نا امید و شکست سرخورده تبدیل کرد. شکست انقلاب آزادیخواهانه مردم چنان تاثیر مخربی داشت که بعد از ۳۰ سال از آن شکست هنوز کسانی پیدا میشوند که از سر لعن و نفرین از آن انقلاب یاد کنند. گویا مردم اشتباه کردند و آن تحول عظیم انقلاب نبود و یا نباید مردم انقلاب میکردند و غیره...

به هر حال بعد از شکست انقلاب صف شکست خوردگان دهها برابر صف انقلابیون و کمونیستها بودند. اما کمونیستهایی که احساس سرخوردگی از انقلاب نکردند و به نقد و بررسی موانع و مشکلات نشستند و راه انقلاب دیگری را مهیا کردند تعدادشان بسیار کم بود. اتفاقاً به دلیل تجربیات تلخ شکست انقلاب ۵۷ و مقاومتها و جان سختیهای تا کنونی جمهوری اسلامی بعضی از جریانات سیاسی هنوز از زیر آوار تاثیرات شکستهای گذشته بیرون نیامده اند. به همین دلیل بسیاری از جریانات چپ هنوز به خود جرات نمیدهند که با اعتماد بنفس به میدان بیایند این جنبش انقلابی جاری را با اسم و رسم خودش به رسمیت بشناسند. زیرا به قول معروف میگویند "مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید میترسد" فکر میکنند تا روز پیروزی انقلاب نباید به این خیزش انقلابی مردم نام انقلاب بنهند. البته کسانی هم هستند که فکر میکنند بر اساس الگوهای ذهنی آنها باید جامعه راه برود تا آنها

لطفی نشان بدهند و تفقد بفرمایند که این انقلاب آزادیخواهانه را به رسمیت شناسند. اما آنچه که باید امروز مورد تاکید قرار گیرد این است که این انقلاب از چه نقطه قوتهایی برخوردار است؟ تفاوتش با انقلاب قبلی چیست؟ و چگونه میتواند به پیروزی برسد.؟ اینها سوالاتی است که میتوان و باید به آنها پرداخت. نسل جوان امروز با دیدن تجربه رژیم اسلامی و وجود امکاناتی از نوع اینترنت و ماهواره و... برای کسب شناخت از دنیا و حقوق و سهم خود به این نتیجه رسیده است که انقلاب دیگری را تجربه کند. این نسل تجربه شکست نسل قبلی را ندارد. نه تنها سرخورده نیست بلکه تمام سهم خود را از زندگی میخواهد. استانداردهای زندگی در ممالک پیشرفته را میشناسد و به کمتر از آن رضایت نمیدهد. کف مطالبات این نسل، زندگی کردن در شرایطی است که جوانان و مردم در کشورهای غربی به آن دست یافته اند. این نسل بر خلاف نسل شرق زده سال ۵۷ نسلی کاملاً غربگرا و مدرن است. تئوریهای اسلام "رهاییبخش" و مذهب "مترقی" برای این نسل به معنی توهین به شعور انسان، به معنای سرکوب آزادیها و ممنوعیت خنده و موزیک و رقص و... است. ارزیابی این نسل از مکاتب فکری هم بسیار متفاوت با نسل قبل از خود است. این نسل با تمام وجود حکومت مذهبی را تجربه کرده و شناخته است، اتفاقاً به همین دلیل آنرا نمیخواهد. این هیولایی که مردم ایران بویژه نسل جوان با آن دست و پنجه نرم میکنند سر افعی اسلام سیاسی در جهان است. قلب جنبش اسلام سیاسی در ایران می تپد. به زیر کشیدن جمهوری اسلامی در عین حال به معنی پایان تاریخی این جنبش برای سهم خواهی در جهان است. به این معنی تحول مهمی در ابعاد منطقه ای و حتی جهانی محسوب میشود. رهایی مردم ایران و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی تحولی عمیق و همه جانبه ای در ایران با تاثیراتی

جهانی خواهد بود. به همین دلیل رفتن جمهوری اسلامی میتواند بسیار پیچیده تر و چند وجهی تر در مقایسه با رفتن شاه باشد. زیرا رفتن شاه به معنای پایان جنبش ناسیونالیستی نبود اما رفتن جمهوری اسلامی به معنای پایان تاریخی حکومتهای منبعث از جنبش اسلام سیاسی است.

واقعیت این است که با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی یک عقبگرد تاریخی به جامعه ایران تحمیل شد تا بتوانند حکومت اسلامی را در قدرت تثبیت کنند. اما این عقبگرد تاریخی نمیتوانست یک روند پایدار در تاریخ بشر باشد. زیرا تاریخ بشر نمیتواند روندی عکس خود را در یک یا چند کشور تحمل کند. واقعیت این است که ۳۰ سال دوام و بقای جمهوری اسلامی فقط با یک نسل کشی ممکن شده است. اما این وصله ناجوری که به تاریخ ایران سنجاق شد در عین حال مرهون اتفاقات جهانی از نوع رقابت شرق و غرب و تبعات پایان این جهان دو قطبی بود. اکنون هم به حکم روند تکامل تاریخ بشری و هم به حکم عدم مشروعیت این رژیم از نظر مردم ایران و هم به دلیل نفرت جهانی از چنین سیستم حکومتی و قوانینی امکان ادامه عمر آن به یک امر غیر ممکن تبدیل شده است. منازعات و اختلاف منافع قدرتهای جهانی هم آن چنان نیست که به مانند دوران جهان دو قطبی چنین رژیمی بتواند در شکافهای آنها و در رقابت بایکی و دوستی با دیگری امکان بقا داشته باشد. همه این فاکتورها از منظر سرمایه و کارگر، هر دو در پایه ای ترین سطح حکم به غیر قابل تحمل بودن چنین رژیمی داده اند. اما اگر دول غرب با احتیاط حرکت میکنند از این نظر است که نگران آینده منافع خود در منطقه هستند. زیرا هنوز آلترناتیو قابل قبولی برای جمهوری اسلامی ندارد. اتفاقاً در چنین شرایطی تعجیل کارگران و مردم آزادیخواه ایران برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی اگر چه مشکلتر به نظر میرسد اما شرایط مناسبتری برای به قدرت

## میزگرد ایسکرا با منصور فرزاد و ...

رسیدن يك حکومت چپ و آزادیخواه را در افق میبینند .

**عبدل گلپریان** : شما بعنوان یکی از فعالین انقلاب ۵۷ در کردستان و مشخصاً در شهر سنندج تجارب ارزنده ای از تحولات در آندوره را پشت سر گذاشته اید. اگر بخواهید تشابهی از رویدادهای مهم و کلیدی دوران قیام بهمن را با شرایط انقلابی امروز بیان کنید به چه جنبه هایی اشاره می کنید؟

**منصور فرزاد**: طبعاً مبارزات ایندوره با انقلاب ۵۷ تفاوت های بسیاری دارد اما از جنبه هائی میتوان مواردی را بعنوان تشابه برشمرد . اولین مورد در رابطه با اهداف و مطالباتی است که توده میلیونی مردم مطرح کرده اند. خواست پایه ای مردم در انقلاب ۵۷ و قیام ۲۲ بهمن نیز اعتراض به بی عدالتی، برچیدن زندان و اعدام و بدست آوردن آزادی و رفاه بود که بطور فشرده خود را در سرنگونی رژیم شاهی و شعار آزادی نشان میداد. در حال حاضر نیز وضعیت همین مسیر را دارد و دیگر برای کسی تردیدی وجود ندارد که مهمترین هدف این جنبش از سر راه برداشتن جمهوری اسلامی و یا حکومت مذهبی است. مردم در سالهای قبل بعنوان و اشکال مختلف نشان داده اند که خواهان برچیدن این حکومت آدم کش و دزد هستند و بویژه در چند ماهه اخیر بطور وسیع و میلیونی علناً و رو در رو بنیادهای اساسی جمهوری اسلامی را نشان گرفته اند. این جنبش که به قدمت جمهوری اسلامی در جریان بوده است، کاملاً بر این امر واقف است که با وجود جمهوری اسلامی کوچکترین امکانی برای کسب آزادی و رفاه شهروندان وجود ندارد . همین مسئله یکی از پایه ای ترین تشابهات این جنبش با انقلاب سال ۵۷ است. مورد دیگر حضور گسترده و میلیونی مردم در اعتراضات در هر دو دوره است مردم در صحنه حضور دارند و میخواهند سرنوشت خود را بدست بگیرند به همین دلیل بسادگی نمی توان از بالای

سر مردم تصمیم گرفت و حکومتهائی ضد مردمی را به نام دمکراسی و حقوق بشر تحویل داد و مردم را بخانه فرستاد تا دوباره سرکوب و خفقان را حاکم کنند . اگر در سال ۵۷ حکومت ارتجاعی خمینی با کمک غرب و نقشه دول غربی در کنفرانس گوادولوپ و دفاع و پشتیبانی جریانات ملی مذهبی مانند حزب توده و جبهه ملی توانست قدرت را بدست بگیرد و به نام انقلاب، انقلاب عظیم مردم را بالاخره در سال ۶۰ سرکوب کند، اما در انقلاب کنونی به دلیل همین تجربه تاریخی و آگاه بودن مردم و وجود حزبی مانند حزب کمونیست کارگری ایران، راه بند و بست از بالا بسیار مشکل تر و حتی غیر ممکن شده است .

در سال ۵۷ مردم بطور وسیع و میلیونی در کلیه شهرهای ایران شرکت داشتند و باید در نظر داشت که پیش رفتن و تکامل این حرکت وسیع مردمی، تابعی از سازمان یابی فعالین در محلات و رهبران عملی مبارزات اجتماعی بود . شکل گیری انقلاب ۵۷ و بویژه قیام ۲۲ بهمن بدون متشکل بودن و همکاری جمعی مردم و بویژه جوانان در محلات امکان پذیر نبود. در سال ۵۷ شوراهای سراسری در تهران و شمال و جنوب ایران در کارخانه های متعددی شکل گرفت و در بسیاری از محلات در شهرهای مختلف بمدت چندین هفته و در مواردی چندین ماه محلات تحت حاکمیت مردم محله بود . در سنندج بنکه در کلیه محلات شکل گرفت. بنکه ها مرکزی بودند که بعد از قیام در هر محله بوجود آمدند که کلیه کارهای مربوط به مردم آن بخش را با کمک و همکاری بی دریغ مردم انجام میداد. بنظر من وجه تشابه دیگر انقلاب کنونی با سال ۵۷ درجه آگاهی و تشکل یابی آن است. شرکت گسترده مردم در روز ۶ دی ماه روز عاشورا و پاره کردن عکس خامنه ای و شعار محوری مرگ بر اصل ولایت فقیه، کنترل چند منطقه در تهران و درگیری و جنگ و گریز، به

جهان به ایران میروند و هر حرکت و تحولی را فوراً در ابعاد جهانی منعکس میکنند . همین مولفه البته تا حدود زیادی امکان قدرت نمایی مردم را بیشتر میکند. زیرا خبر گزاریهای رسمی دنیا از زبان خودشان وقایع را منعکس میکنند. از این لحاظ هم برای مردم و هم برای جمهوری اسلامی اهمیت دارد که چه تصویری به جهان مخابره میشود . این روز در واقع يك رویارویی عظیم انقلاب و ضد انقلاب به نمایش گذاشته میشود. با توجه به نکات فوق به نظر میرسد که مردم از این امکان نهایت استفاده را خواهند کرد و قدرت خود و پیام محکم خود را در این روز رساتر از همیشه به جهانیان مخابره خواهند کرد. اما لازم است اینجا تاکید کنم رویا رویی مردم و جمهوری اسلامی و نتایج آن در ۲۲ بهمن به هر سمتی سنگینی کند میتواند کل جنبش آزادیخواهان مردم را وارد فاز جدیدی بکند.

**عبدل گلپریان**: منصور فرزاد شما به بنکه های محلات و شورای شهر سنندج در آندوره اشاره کردید که اعمال اراده جاکمیت مردم را نشان می داد . بد نیست سئوالم را اینگونه مطرح کنم که اخیراً تشکل شوراهای کارگری که در ذوب آهن اصفهان استارت آن زده شده، برای سفت تر شدن زمین انقلاب و در این دوره، چه نگاهی به تاسیس شوراهای محلات، شوراهای کارگری در کارخانجات و کلا در میان بخشهای مختلف جامعه کردستان دارید؟

**منصور فرزاد**: بنکه های محلات و شورای شهر سنندج مراکز و ارگانهائی علنی بودند که بعد از انقلاب و در شرایطی شکل گرفتند که جمهوری اسلامی هنوز توان سرکوب نداشت و فضای باز سیاسی نسبی برقرار بود . در شرایط کنونی فعلاً نمیتوان شوراهای محلات و یا بنکه ها را به آن صورتی که بعد از قیام ۲۲ بهمن شکل گرفتند بوجود آورد. اما با توجه به وسیع وجود دارد به خیابان آیند و جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار دهند . آنچه اهمیت دارد این است که در این روز خبرنگاران زیادی از نقاط مختلف

آتش کشیدن موتورهای لباس شخصیها و نیروهای حزب اله، بدون درجه بالائی از تشکل و ارتباط منظم رهبران عملی میسر نبود . این جنبه یکی از جنبه های مهم در مبارزات مردم بر علیه رژیم است که باید از طرف کلیه رهبران محلی سراسری مورد توجه خاصی قرار بگیرد.

**عبدل گلپریان**: امسال ۲۲ بهمن قطعاً با سالهای قبل بسیار متفاوت است . متفاوت از این رو که از خرداد امسال تمام روزها و مناسبتهای شناخته شده را مردم به کابوسی برای کل نظام جمهوری اسلامی تبدیل کرده اند. اما ۲۲ بهمن و حضور مردم در این روز در خیابانها شاید با روز و مناسبتهای تاکنونی هم خیلی متفاوت باشد . حتی احتمال تظاهرات وسیعتری هست. این احتمال تا چه حد به واقعیت نزدیک است؟ اهمیت حضور مردم در این روز و در دل انقلابی که جریان دارد چیست؟

**محمد آسنگران**: من فکر میکنم مردم در ابعاد بسیار وسیعتر و رادیکالتر از تجمعات و تظاهراتی تا کنونی به میدان می آیند . این روز در هر حال برای مردم و نظام اسلامی روز تعیین کننده ای است . هر دو صف مدتهاست که خود را برای رویارویی در این روز آماده میکنند . روز ۲۲ بهمن در هر حال نقطه عطفی در تغییر تعادل قوای مردم و جمهوری اسلامی خواهد بود . هر کدام تلاش میکنند در این روز دست بالا پیدا کنند . جمهوری اسلامی با اعدام مخالفین خود و دستگیریهای وسیع و تهدید و ارباب و اعلام آماده باش به نیروهای سرکوبگرش تلاش میکنند که این روز را به روز پیروزی خود علیه مردم تبیل کند. مردم هم میکوشند در این روز که امکان به خیابان آمدن وسیع وجود دارد به خیابان بیایند و جمهوری اسلامی را مورد تعرض قرار دهند . آنچه اهمیت دارد این است که در این روز خبرنگاران زیادی از نقاط مختلف

جبهه بلکه چندین جبهه اصلی نبرد بر علیه رژیم اسلامی باز شده است . مبارزه بر علیه اعدام و شکنجه مبارزه بر علیه سرکوب سیستماتیک زنان ، مبارزه کارگران برای آزادی های سیاسی و تشکل ، افزایش دستمزد و اعتراض به بی حقوقیها - مبارزه بر علیه آیت اله های میلیاردی ، بر علیه اختناق و سرکوب ، مبارزه بر علیه فحشا و اعتیاد ، مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ، مبارزه برای احقاق حقوق کودک ، مبارزه هر روزه مردم بر علیه گشتهای حزب اله و لباس شخصیها ، اعتراض مداوم به سیستم قضائی ارتجاعی، تحقیر مراجع مذهبی و مسخره کردن خرافات و غیره اینها چندین جبهه مبارزه مردم را تشکیل میدهد . در رابطه با هر کدام از این عرصه ها تشکلهای گوناگونی در چند ساله اخیر شکل گرفته اند و هر کدام از تشکلهای دارای رهبران و اعضای فعالی هستند که در جامعه نسبتاً ریشه دوانیده اند . پیشروی و موفقیت هر کدام از این عرصه ها راه را برای گسترش و تکامل عرصه های دیگر فراهم میکند و در واقعیت امر اینها همه انعکاس یک حرکت سیستماتیک و بهم پیوسته ای است که رفاه و آزادی افراد جامعه را مد نظر دارد . بنظر من یکی از راههای پیشروی عرصه های نامبرده، گسترش آن به هر شهر و منطقه و محله ای است. باید در تمام مدارس، دانشگاهها، کارگاه و کارخانه و کلیه محلات این تشکلهای را بوجود آورد باید فضا را بر نیروهای رژیم و حزب الهی ها تنگ کرد و امنیت و اتحاد و همکاری مردم را افزایش داد. تاسیس شوراهای در کارخانه و محلات در شرایط کنونی باید به این امر کمک کند و زمینه فعالیت در عرصه های مختلف را فراهم کند . به هر درجه ای که هدف تشکل شوراهای فعال کردن و گسترده کردن عرصه هائی از این مبارزات باشد، به همان درجه امکان موفقیت دارد. لازم است به این نکته اشاره کنم که در دوره قیام ۵۷ و چندین ماه بعد از آن امنیت شهرها وجود فضای باز و آزاد، همکاری و اتحاد مردم

## میزگرد ایسکرا با منصور فرزاد و...

بیش از هر وقت دیگر بود. اگر تاسیسیس شوراهای در کارخانه و محلات بتوانند خواسته های مردم حیطة نفوذ خود را بیان کند و راه فعالیت همه جانبه مردم را که در بالا به بخشی از آن اشاره کردم را هموار کند و در عین حال در ارتباط و هماهنگی با تشکلهای دیگر قرار داشته باشد، بی شک به درجه زیادی همان همکاری و اتحادی را که بعد از قیام ۵۷ شاهد آن بودیم رانستتا بوجود خواهد آورد و بخش بسیار وسیعتری از مردم و کارگران را بطرف خود جلب خواهد کرد.

## عبد کلیریان:

میلیتاریسمی که در شهرهای کردستان حاکم است مانع از دخالت فعال مردم کردستان در پیوستن و همراهی با اعتراضات خیابانی مردم در ابعاد سراسری است. اما همزمان بعضی از جریانهای سیاسی هم نپیوستن مردم به این اعتراضات را نشانه آگاهی و هوشیاری مردم قلمداد کرده اند و این موضوع را مثبت ارزیابی میکنند. نظر شما در این مورد چیست؟ جواب به این سوال از این منظر اهمیت دارد که ما داریم به روز ۲۲ بهمن نزدیک میشویم آیا مردم در کردستان به این سیل خروشان خواهند پیوست و به خیابان خواهند آمد یا هنوز موانع پیش رو این مجال را فراهم نکرده است؟

**محمد آستوران:** اولاً باید عرض کنم همچنانکه شما هم گفتید مانع اصلی به میدان نیامدن مردم کردستان در ابعاد توده ای وجود میلیتاریسم خشن نیروهای مسلح رژیم در کردستان است. اما جریانی که عدم تظاهراتهای توده ای در شهرهای کردستان را مثبت و در جهت سیاست خود ارزیابی میکند، به نظر من بیش از هر چیز عدم کفایت خودش را اعلام کرده است. من میفهمم جریانی اعلام کنند نهایت تلاشش را برای سازمان دادن و به میدان آوردن مردم علیه جمهوری اسلامی انجام داده است اما به هزار و یک دلیل فعلاً موفق به این کار نشده

است. ولی اگر جریانی تلاشش بر این باشد که مردم به میدان نیایند و به این سیل خروشان علیه جمهوری اسلامی نپیوندند، به این معنی است که خود آن جریان به سد و مانعی برای به میدان آمدن مردم تبدیل شده است. چنین جریانی با اعلام این سیاست اگر مشکوک و یا مدافع رژیم اسلامی نباشد، فلسفه وجودی خود را زیر سوال برده است. و مردم آنرا جریانی در مقابل انقلاب خود میبینند. اما اینجا اجازه بدهید نکاتی را مورد توجه قرار بدهیم که در کردستان موثر بوده اند. واقعیت این است که خیزش انقلابی در تهران و دیگر شهرهای ایران زیر پوشش و به بهانه تقلب در انتخابات آغاز شد. این موضوع برای مردم کردستان نمیتوانست محرکی جدی محسوب شود. زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم به هیچکدام از کاندیداها رای ندادند بودند. بنابراین در کردستان حفاظی از نوع اصلاح طلبان مثل موسوی و کروبی هم موضوعیت نداشت. علاوه بر این تظاهراتی ادامه دار در تهران و دیگر شهرهای ایران اکثراً در روزها و مناسبتهایی اتفاق افتاده است که در طول عمر رژیم اسلامی به عنوان روزهای حکومتی شناخته شده هستند. مانند روز قدس، بهانه نماز جمعه رفسنجانی، عاشورا و حتی ۱۳ آبان و... این مراسمهای در کردستان در هیچ دوره ای با شرکت مردم برگزار نشده است. در سالهای قبل و در طول عمر رژیم اسلامی چنین روزهایی فقط با شرکت نیروهای نظامی و عوامل حکومت برگزار شده اند. مردم و جمهوری اسلامی از همان اوایل سال ۵۸ به عنوان دو جبهه متخاصم و در حال جنگ در مقابل همدیگر بوده اند. حتی عوامل بومی حکومت هم در این مناسبتها کمتر شرکت میکردند. بنابراین چنین مناسبتهایی هم نمیتوانست یک محرک اجتماعی قوی برای دخالت توده مردم ایجاد کند. با همه این اوصاف اکنون و در این مرحله بویژه بعد از حدود ۸ ماه از ادامه اعتراضات

میلیونی مردم در ابعاد سراسری به نظر میرسند که وارد مرحله دیگر و فاز دیگری از ادامه اعتراضات خیابانی شده ایم. در شرایط کنونی تنها مانع جدی برای ورود مردم به خیابان در ابعاد وسیع و توده ای، فضای سرکوب بیرحمانه و میلیتاریزه شدن شهرها است. بنابراین مردم کردستان مترصد فرصتی هستند که به این سیل خروشان در ابعاد سراسری بپیوندند. واقعیت این است که همه مردم کردستان همانند دیگر مناطق ایران امیدشان را به پیروزی این انقلاب گره زده اند روز ۲۲ بهمن میتواند یکی از آن فرصتها باشد که مردم کردستان و همه فعالین جنبشهای اجتماعی باید تلاش کنند موانع پیش رو را کنار زده و به میدان بیایند.

**عبد کلیریان:** سئوالاتم رو به منصور فرزاد بیشتر به جنبه های عملی تری مربوط شد. راستش دلیل آن این بود که در قبل از انقلاب بهمن و بعد از آن نیز شما فعال حرکتهای توده ای و اجتماعی در میان مردم بودید، چه رهنمود مشخصی برای فعالین چپ و کمونیست، برای جوانان در شهرهای کردستان دارید؟ در ۲۲ بهمن و کلا در دل انقلابی که جریان دارد، امر سازماندهی توده ای را چگونه پیش پای آنها می گذارید؟

**منصور فرزاد:** در کردستان زمینه برای ایجاد تشکلهای توده ای بسیار مهیا است. در حال حاضر تشکلهایی در میان کارگران، کودکان، زنان شکل گرفته و در عین حال جمعهای زیادی فعالیتهایی بر علیه اعتیاد انجام داده اند. به این موارد میتوان خواسته های رفاهی و اجتماعی دیگر را که در اعتراضات مختلف طرح شده را اضافه کرد. خواسته هایی نظیر ایجاد امکانات رفاهی برای کلیه مردم، تامین و تضمین مسکن مناسب، ارائه خدمات رایگان پزشکی و آموزشی و فرهنگی، آموزش عمومی اجباری و رایگان تا سن ۱۶ سالگی، ایجاد کلیه تسهیلات شهری (برق، آب، تلفن، مراکز آموزشی و پزشکی و

فرهنگی) و موارد دیگر. اکثریت مردم حول این خواسته ها جمع شده اند و طرح چندین باره این خواسته ها در اعتراضات و مبارزات مردم، خود نشان از درجه ای از تشکل در بین مردم دارد به همین جهت زمیننه شکلگیری چنین تشکلهایی در رابطه با مسائل رفاهی و اجتماعی مانند مسئله مسکن و اعتیاد وجود دارد. شکل گیری چنین تشکلهایی سطح توقع و آگاهی مردم را بالا میبرد و به همین جهت نه تنها مبارزه را بر علیه رژیم و هر جریان ضد مردمی دیگر عمیق و گسترده تر میکند، بلکه برای فردای بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی، اهمیت بسزائی خواهد داشت. همانطور که اشاره کردم زمیننه ایجاد تشکل در شهرهای کردستان زیاد است و بویژه فعالین چپ و کمونیست باید به امر سازمان یابی مردم اهمیت فوق العاده ای بدهند. مردم در جبهه های مختلفی با رژیم اسلامی درگیر هستند. به هر درجه ای که تشکلهای وسیع و توده ای شکل بگیرد به همان درجه امکان اتحاد و همکاری بین مردم تضمین شده تر است. زیرا که ایجاد تشکل باعث اتحاد بیشتر میشود و در ثانی سطح توقع مردم را از زندگی بالا میبرد. بهترین و عملی ترین راه برای ایجاد تشکلهای وسیع در میان مردم فعالیت نقشه مند در محلات و محل کار است. فعالین کمونیست در محل کار و زیست خود بصورت جمع و یا کمیته ای متحد باید عمل کنند و همان فعالیتهایی را در دستور قرار دهند که در قسمت پایانی سؤال

قبلی جواب داده ام. نکته ای را اضافه کنم که در شرایط فعلی در برخی مناطق میتوان محله را به درجه ای تحت کنترل قرار داد و باید در این شرایط تلاش کرد که ابزار وجود نیروهای رژیم را در شهر و محله با مشکل روبرو کرد. برداشتن روسری، بالابردن فضای امن برای ابزار وجود زنان در مراسمها، مدارس، ادارات و محل کار، اعتراض دسته جمعی در مقابل هر نوع خشونت نیروهای انتظامی، پشتیبانی و همدردی با خانواده های زندانیان سیاسی، اعتراض شدید و صریح با اعداهای اخیر و ایجاد تشکل بر علیه اعدام در هر محله، نوشتن هر روزه شعار بر علیه رژیم اسلامی و بر در و دیوار، تکثیر بیانیه های حزب کمونیست کارگری از جمله سکولاریسم، تنگ کردن عرصه مانور بر افراد شرور و یا جاسوس در محلات (به هر نحوی که فعالین در محل تشخیص میدهند) از جمله اقداماتی است که باید انجام داد. چنین فعالیتهایی راه نفوذ جریانات قوم پرست و ناسیونالیست را که اکنون با شعار حقوق بشر و طرفداری از جناح "اصلاح طلب" حکومت اسلامی بمیدان آمده اند را مسدود خواهد کرد. در عین حال باید مردم را هر چه بیشتر متوجه اهداف و سیاستهای ضد مردمی این احزاب کرد و در هر مرحله سیاستهای واقعی آنها را نشان داد.

**عبدل:** با تشکر از شما برای شرکت در این میزگرد فوریه ۲۰۱۰



**منصور فرزاد**  
**مجموعه نوشته ها**

از انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران ژانویه ۲۰۱۲



در این شماره از نشریه زندگی نامه و خاطرات سهیلا شریفی را منتشر می‌کنیم. هر هفته در هر شماره از نشریه بخشهایی بعدی آن را می‌توانید مطالعه کنید. با تشکر از سهیلا شریفی  
ایسکرا

### مقدمه

این خاطرات را چند سال پیش نوشتم و آنوقتها روی وبلاگ منتشر شد که با استقبال زیادی از طرف خوانندگان روبرو شد. خوانندگان زیادی برای ایمیل فرستادند و نظرشان را در مورد این نوشته‌ها گفتند. بعضیها حتی آنها را پرینت کرده و دست به دست بین دوستان و آشنایانشان توزیع کرده بودند. چند نفری می‌گفتند آنها را دسته جمعی خوانده‌اند و گاهی با صدای بلند خندیده و بعضی وقتها گریه کرده‌اند. مواردی بود که دوستان قدیمی خواسته بودند نکاتی را تدقیق کنم چرا که حافظه من ظاهراً در بعضی جاها نتوانسته است واقعیات را دقیق منعکس کند. در میان ایمیلهایی که دریافت کردم یکی دو یمیل از زنان هم نسل خودم را دریافت کردم که گفته بودند هنگام خواندن این خاطرات احساس کرده‌اند داستان زندگی خودشان را مرور می‌کنند. این اصلاً عجیب نیست چرا که زنان و دختران زیادی که هم نسل من بودند این تجربه را دارند که موج انقلاب آنها را از چهاردیواری خانه هایشان به خیابان کشاند و آنها را از قید و بندهای سنتی و مذهبی رها کرد و طعم دلپذیر آزادی را به آنها چشاند چیزی که حتی سرکوبهای شدید ارتجاع حاکم اسلامی نتوانسته بعد از بیش از سه دهه از آنها بگیرد.

امیدوارم با این خاطرات (که هنوز ناکامل و بسیار ناقص هستند) توانسته باشم بخشی از

## زندگی نامه من

تاریخ مبارزات مردم ایران و مخصوصاً مبارزات کمونیستها و تاثیراتی که آنها بر فضای سیاسی جامعه ایران و کردستان گذاشتند را مرور کرده باشم. تاریخ سی سال گذشته مبارزات مردم ایران برعلیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری تاریخی غنی و پر ارزش است که باید حتماً ثبت شود و کسانی که شاهد این تاریخ بوده‌اند و در ساختن آن نقش داشته‌اند باید پا پیش بگذارند و آنرا با اشکال مختلف به ثبت برسانند. قطعاً هرکسی از زاویه دید خودش و براساس تجربه‌ای که خودش داشته آنرا منعکس خواهد کرد و به این معنی به هیچوجه نمی‌توان ادعا کرد که خاطرات افراد بی طرف هستند و یا سندیت تاریخی دارند. اما این یادداشتها می‌تواند روی هم رفته زوایای بیشتری از آن تاریخ را منعکس کند که نسلهای جوانتر ما بتوانند از آن درس بگیرند و در مبارزاتشان از آنها استفاده کنند.

قطعاً نسل امروزی جوانان روشهای متفاوتی برای مبارزه با جمهوری اسلامی دارند. امروز دیگر کمتر جوانی احساس می‌کند که در شرایط فعلی لازم است برای جنگیدن با جمهوری اسلامی دست به اسلحه ببرد. آنها کافی است در یک پارک جمع شوند و حجابها را برگرفته و دیوار آپارتاید جنسی را بشکنند که جمهوری اسلامی را به لرزه دریاورند. آنها در دانشگاهها و محلهای کار و در فضای مجازی و فیس بوکها و با موزیکهای زیرزمینی و غیره دارند روزمره با جمهوری اسلامی می‌جنگند و منتظر فرصتی هستند که انقلاب بعدی را برای سرنگونی جمهوری اسلامی شروع کنند. چیزی که نسل ما و جوانان امروزی را به هم وصل می‌کند این است که روئانی مشترک برای ساختن یک زندگی انسانی و شاد و پر از رنگ و نشاط و رفاه داریم.

\*\*\*\*\*

## زندگی نامه من

پدر من یک کتاب بزرگ قرآن داشت که جلد آن و جعبه‌اش به رنگ قرمز بود و حاشیه و داخل صفحه‌ها آن بطرز زیبایی طلایی و براق

بودند. آنرا همیشه بالای کمد دور از دسترس ما بچه‌ها قرار میدادند و مادرم یک پارچه مخملی زیبا با حاشیه‌های ریش ریش روی آن انداخته بود که از گرد و خاک محفوظ نگه دارد. توی جلد آن جایی که نوشته دیگری نبود پدرم با خط زیبایی تاریخ دقیق تولد پسرهایش را نوشته بود و هر وقت از او در مورد سن آنها سوال میشد آنرا با افتخار از بالای کمد بر می‌داشت و به همه نشان میداد. تاریخ تولد من جایی ثبت نشده بود و بعدها که از او پرسیدم من دقیقاً چند سال دارم خودش هم نمی‌دانست "فکر میکنم شناسنامه‌ات را یکی دوسال بزرگتر گرفتم." آنوقتها رسم بود دخترها را چند سال بزرگتر بنویسند که زودتر آنها را شوهر بدهند. مادرم هم اصلاً کمکی به حل معمای من نکرد. میگفت فکر میکنم اون سالی که سیل آمد و پل روی رودخانه را خراب کرد بدنیا آمدی. نتیجه این شد که من هیچوقت نفهمیدم دقیقاً کی بدنیا آمدم و نهایتاً از روی تاریخی که در شناسنامه‌ام هست و از روی دیگر شواهد نتیجه گرفتم که متولد سال ۱۳۴۷ هستم و خوشبختانه چنان تاریخ تولد سرهم بندی شده‌ام که به خودم و اطرافیانم تلقین شده که هر سال برای تولدم کادو میگیریم و گاهی حتی جشن هم داریم.

روستایی که من در آن متولد شدم بنظر می‌رسید که فرسنگها با بقیه دنیا فاصله دارد، نه جاده ماشین رو داشت، نه آب لوله کشی و نه برق. مردم زحمتکشی که آنجا زندگی میکردند، بسختی تلاش میکردند که از دل کوهها و صخره‌ها روزی خود را بچنگ بیآورند. زندگی بنحو غیر قابل تصویری سخت اما ساده بود. دسترسی به دکتر و درمان و امکانات پزشکی، یعنی رفتن به نزدیکترین شهرک اطراف (شهر پاوه) مستلزم مسافرتی جدی بود و فقط در موارد ضروری انجام میشد. تنها مدرسه روستا یک ساختمان چند طبقه بود که تا کلاس پنجم ابتدائی داشت و فقط پسرها را درس میداد. تمام این پنج کلاس را گاهی فقط یک معلم درس می‌داد. من اولین و تنها دختر آن مدرسه بودم که بنا به اصرار برادر بزرگم عبدالله به آنجا راه پیدا کردم.

از بابت دوست معمولاً در

مضيقه بودم. در مدرسه پسرها با من بازی نمی‌کردند و خارج از مدرسه هم زیاد در جمع دخترهای دیگر راه نداشتیم چون با آنها فرق داشتیم. بعدها که رفتیم شهر و جا افتادیم من توانستم تعدادی دوست خوب برای خودم پیدا کنم. اما آن حس غریب متفاوت بودن و با دیگران فاصله داشتن همچوقت کاملاً از بین نرفت.

مثل بیشتر بچه‌هایی که در برقراری ارتباط با اطرافیان مشکل دارند، من هم به کتاب پناه بردم. اوایل نمی‌توانستم به اندازه کافی کتاب پیدا کنم. در خانه ما که تعداد زیادی بچه زندگی می‌کردند، حتی یک کتاب بچه پیدا نمی‌شد. پدرم بغیر از قرآن و کتابهای احادیث، مجموعه‌ای کتابهای شعر و چند کتاب جامعه‌شناسی داشت. یکبار که حوصله‌ام سررفته بود یکی از اینها را باز کردم و تلاش کردم آنرا بخوانم. خیلی زود خسته شدم و آنرا کنار گذاشتم. تنها کلمه‌ای که از آن کتاب در ذهن من مانده است، لیبرالیسم است. چرایش را نمیدانم. کتابهای مدرسه را زودتر از موعد می‌خواندم و بقیه وقت را ناچار به مادرم کمک می‌کردم. اولین باری که کتاب خریدم ۹ سالم بود و طبق معمول مرا فرستاده بودند که برای خانه خرید کنم. به هر دلیلی که بود آنروز مقداری پول اضافه آورده بودم و با آن دو تا کتاب بچه‌ها خریدم. کتابها واقعا بدرد بچه‌های ۵ ساله می‌خورند، از آنهاهی که پدر و مادرها برای بچه‌هایشان می‌خوانند. مصور و مملو از عکسهای رنگی خاله خرسه و آقا خرگوشه. اما زیاد برایم مهم نبود. از خریدن آنها خوشحال بودم. هنوز هم هیجانی که آنروز داشتم و لذت خواندن آن دو کتاب یادم نرفته است. مادرم از دیدن کتابها عصبانی شد و دعوايم کرد که پولم را دور میریزم. اما برادرم مرا کناری کشید و گفت "از این به بعد پولهات را به من بده و من برایت کتابهای خوب می‌آورم." بعد از آن کتابهای صمد بهرنکی و علی اشرف درویشیان و نسیم خاکسار و دیگران راهشان به خانه ما باز شد. و من شروع به دیدن دنیا از زاویه‌ای دیگر کردم. میدانستم آن کتابها ممنوع بودند و برعلیه شاه و فقر و بی‌عدالتی نوشته شده بودند. من حتی نمی‌توانستم آنها را برای

خودم نگهدارم. برادرم می‌گفت تعداد آنها زیاد نیست و دیگران هم باید آنها را بخوانند و آگاه شوند. تازه نگه داشتن آنها در خانه خطرناک بود. او هر هفته کتابهایی را که خوانده بودم پس می‌گرفت و نمی‌دانم از کجا کتابهای دیگری برایم می‌آورد. و به این ترتیب من هم مثل دیگر بچه‌های نسل انقلاب خیلی زود کودکی را پشت سر گذاشتم و وارد سیاست شدم.

برین از مذهب برای من خودش یک انقلاب بود. من با اسلام و مذهب بزرگ شده بودم. تقریباً هر روز از زمانی که یادم می‌آمد با صدای قرآن خواندن پدرم از خواب بیدار شده بودم. خیلی از روزها زود بیدار میشدم و بعد از شستن دست و صورتم، روسری سرم می‌کردم و چهار زانو پشت میزی که قرآن پدرم روی آن باز بود می‌نشستم و کلمات ناشناس عربی را تکرار می‌کردم. پدرم از پیشرفت من خیلی خوشحال بود و علاوه بر تدریس قرآن گاهی اصول دین را برایم بر می‌شمرد و داستانهای از محمد و دیگر امامان را برایم تعریف می‌کرد. مرتباً نماز می‌خواندم و گاهی اوقات روزه می‌گرفتم. اولین ضربه‌ای که به اعتقادات من وارد شد وقتی بود که برادرم به من گفت اسلام بد است، مذهب خوب نیست و تمام نویسندگان مورد علاقه‌ام بی‌دین بوده‌اند. حرفش را باور نکردم. اما بعد از آن کتابها را با دقت بیشتری می‌خواندم و هر روز دلایل بیشتری در اثبات حرف او می‌دیدم. سعی کردم به بحثهایی که برادرم و پدرم در این رابطه با هم داشتند گوش کنم و دلیل اینکه چطور می‌شود خدا را رد کرد پیدا کنم. چیزی دستگیرم نمی‌شد و حسابی سرگیجه می‌گرفتم. به این دو مرد که هر دو را بتساوی دوست داشتم نگاه می‌کردم و سعی می‌کردم طرف یکی را بگیرم. شاید اگر بجای پدرم کسی دیگر بود این پروسه برای من راحتتر می‌شد. مسلمان بودن و در یک محیط اسلامی زندگی کردن به اندازه کافی برای یک دختر، تحقیرآمیز و سخت بود و بعنوان یک دختر یابی تا همانجا هم من خیلی از سنتها را شکانده بودم. اما پدرم در حالی که آخوند بود و به اسلام اعتقاد داشت، فردی لیبرال و



## درباره شیث امانی، کارگر زندانی



شیث امانی

**اتحادیه آزاد کارگران ایران**  
شیث امانی از اعضای هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران و از کارگران اخراجی نساجی کردستان است که با تعطیلی کارخانه در سال ۱۳۸۴ به همراه دیگر کارگران این کارخانه از کار اخراج شد. وی در نساجی کردستان ۴ سال نماینده کارگران این کارخانه و در همین مدت، یعنی بمدت چهار سال، نماینده کارگران شهر سنندج در هیئت تشخیص اداره کار این شهر بود. شیث امانی پس از تعطیلی کارخانه و در پیگیری وصل کارگران کارخانه نساجی به بیمه بیکاری نیز نماینده کارگران این کارخانه بود. وی در سال ۱۳۸۱ به عنوان رئیس هیئت مدیره تعاونی مسکن کارگران نساجی کردستان انتخاب شد که تا هم اکنون در این سمت قرار دارد.

شیث امانی از اعضای هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار بود که پس از مجمع اول این اتحادیه در ۳۰ فروردین ماه سال ۱۳۸۶ به عنوان رئیس هیئت مدیره اتحادیه انتخاب شد و در اول ماه مه همانسال در مراسمی که اتحادیه به مناسبت این روز در شهر سنندج فراخوان داده بود به همراه ۱۲ کارگر دیگر، دستگیر و بیش از ۵۰ روز را به همراه یکی دیگر از اعضای هیئت مدیره اتحادیه به نام صدیق کریمی در زندان بسر برد. کارگران دستگیر شده در مراسم اول ماه مه ۱۳۸۶، پس از محاکمه در همانسال هر کدام به سه ماه و یک روز زندان و ۱۰ ضربه شلاق محکوم شدند. اما شیث امانی و صدیق کریمی هر کدام به دو سال و نیم زندان محکوم و سپس این حکم در تاریخ ۳۱/۱/۸۷ در دادگاه تجدید نظر به شش ماه زندان تقلیل پیدا کرد. بدنبال این محکومیت ها و بویژه صدور حکم قرون وسطایی شلاق بر علیه کارگران شرکت کننده در

مراسم اول ماه مه، اتحادیه کمپین وسیعی را در مقابله با این احکام در سطح داخلی و از طریق نامه نگاری با سازمانهای کارگری از قبیل İTUC در سطح جهانی آغاز کرد. این کمپین آنچنان وسیع بود که در آنزمان حتی برخی نمایندگان مجلس شورای اسلامی نیز به احکام صادره اعتراض کردند. ادامه این اعتراضات زمانی به بار نشست که آیت الله شاهرودی رئیس وقت قوه قضائیه به شهر سنندج سفر کرد و همین امر فرصتی شد تا اعضای اتحادیه در شهر سنندج در حضور وی و در حضور رسانه ها دست به اعتراض بر علیه احکام صادره بزنند. این اعتراض در ادامه اعتراضات قبلی اتحادیه، نهایتاً منجر به ملاقات حضوری صدیق کریمی با آیت الله شاهرودی و موافقت وی با لغو کلیه احکام صادره بر علیه تمامی کارگران دستگیر شده در مراسم اول ماه مه شد. حکم لغو احکام توسط آیت الله شاهرودی در مورخه ۲/۳/۱۳۸۷ صادر شد. این ملاقات و دستور آیت الله شاهرودی مبنی بر لغو احکام، همان زمان از تلویزیون محلی استان کردستان پخش گردید. توضیح اینکه تا زمان لغو احکام، متأسفانه حکم شلاق در مورد چهار کارگر به اجرا در آمده بود. لازم به یاد آوری است اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار در مجمع عمومی دوم خود در ۳۰ فروردین ماه ۱۳۸۷ از "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" به "اتحادیه آزاد کارگران ایران" تغییر نام داد و از آن تاریخ تا کنون، با نام اتحادیه آزاد کارگران ایران مشغول فعالیت است. علیرغم لغو کلیه احکام صادره بر علیه ۱۳ کارگر دستگیر شده در اول ماه مه ۱۳۸۶ در تاریخ ۲/۳/۱۳۸۷، و پس از گذشت بیش از سه سال از لغو این احکام، اوایل امسال، دادگاه اجرای احکام شهر سنندج طی ابلاغیه ای به شیث امانی و صدیق کریمی دو عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران، به آنان اعلام کرد حکم شش ماه زندان

صادر بر علیه آنان لغو نشده است و این دو کارگر می باید روانه زندان شوند. شیث و صدیق از اول سال جاری تلاش کردند زیر بار این ابلاغیه غیر قانونی نروند اما دادگاه اجرای احکام، با اصرار بر اجرای حکم شش ماه زندان این کارگران، نهایتاً دستور مصادره حقوق ماهیانه ضامنین این دو کارگر را صادر کرد. با این حال شیث و صدیق به مقاومت و اعتراض خود ادامه دادند تا اینکه در تاریخ ۲۶ دی ماه ۱۳۹۰، هنگامی که شیث امانی قصد ملاقات با دادستانی شهر سنندج در مورد بازداشت غیر قانونی شریف ساعد پناه و مظفر صالح نیا، دو تن از اعضای هیئت مدیره اتحادیه را داشت توسط مامورین بازداشت و بلافاصله به زندان مرکزی سنندج منتقل شد.

شیث امانی هنگام بازداشت مدت ۴۲ روز بود که از بیمارستان بعثت سنندج و از عمل ناموفق سنگین جراحی ستون فقرات مرخص شده بود. شیث علیرغم وضعیت جسمانی بسیار وخیم و با همراهی و کمک اعضای اتحادیه و در دفاع از دو عضو بازداشت شده هیئت مدیره اتحادیه، به دادستانی سنندج مراجعه کرده بود.

عمل جراحی شیث امانی در بخش مغز و اعصاب بیمارستان بعثت شهر سنندج ناموفق بود و حین عمل، مهره چهارم و پنجم ستون فقرات وی شکسته شد. شیث با وجود گذراندن یک عمل جراحی سنگین و ناموفق در ۴۲ روز پیش و با دو مهره شکسته در ستون فقراتش، در حال حاضر در زندان مرکزی سنندج محبوس می باشد. شیث دارای همسر و یک فرزند خردسال و مادر کهنسالی است که با آنان زندگی میکند. شیث امانی از پزشک جراح بیمارستان بعثت سنندج که حین عمل جراحی مهره چهارم و پنجم ستون فقرات وی را شکسته، به پزشکی قانونی شهر سنندج شکایت کرده است.

اتحادیه آزاد کارگران ایران  
هفتم بهمن ماه ۱۳۹۰

www.etehadyh.com  
k.ehrajii@gmail.com

## شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

## سوئد:

Sweden  
Post Giro: 6396060-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

## آلمان:

Germany  
Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

## کانادا:

Canada  
ICRC  
Scotiabank  
4900  
Dixie Rd, Mississauga  
L4W2R1  
Account #: 843920026913

## هلند:

Bank: RABOBANK  
Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 151350248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL774 RABO 0151350248

## آمریکا:

Bank of America  
G Street, Blaine, Wa 98230277  
phone # 1-360-332-5711  
Masoud Azarnoush  
Account number : -41581083  
Checking (99)  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

## شماره حساب انگلیس

## ویژه کمک از انگلیس و از هر کشور دیگر:

England  
Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23  
Account hold: wpi  
branch: Wood Green  
Bank: NatWest  
NWBK IBAN: GB 77 NWBK6024235477981  
BIC: NWBK GB 2L

## سوالاتی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:

## از اروپا:

سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

## کانادا و آمریکا:

فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

## از ایران:

عبدل کلپریان: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی  
باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند

## کمونیسم کارگری و کمونیسم بورژوازی یک دنیای بهتر - بخش ۱ - فصل چهارم

رفاهی و بیمه های اجتماعی برای عموم، تمام محتوای به اصطلاح سوسیالیستی کمونیسم بورژوازی اتحاد شوروی و بلوک شرق را تشکیل میداد.

اما شوروی تنها منبع شکل گیری کمونیسم بورژوازی در این قرن نبود. در اروپای غربی شاخه هایی از کمونیسم غیر کارگری ظهور کردند که ضمن حفظ فصل مشترک های بنیادی با نگرش اقتصادی کمونیسم بلوک شرق، یعنی جایگزینی دولتگرایی اقتصادی بجای

سوسیالیسم و حفظ نظام مزدی، از زوایای دموکراتیک، ناسیونالیستی، اومانیستی و مدرنیستی به نقد تجربه شوروی پرداختند و از این بلوک دور شدند. مارکسیسم غربی، اروپا کمونیسم، چپ نو و شاخه های مختلف تروتسکیسم از جریان های شاخص کمونیسم غیر کارگری در اروپای غربی بودند. در کشورهای عقب مانده و مستعمرات سابق ناسیونالیسم و تمایلات ضد استعماری بورژوازی و خرده بورژوازی و بعضا جنبش های ارضی و دهقانی به مبنای نوع جدیدی از کمونیسم "جهان سومی" تبدیل شدند. استقلال اقتصادی، صنعتی شدن و توسعه سریع اقتصاد ملی بر مبنای یک مدل دولتی و برنامه ریزی شده، خروج از سلطه سیاسی علنی قدرتهای امپریالیستی و گاه حتی احیای سنت ها و میراث فرهنگی کهنه محلی در تقابل با مدرنیسم و فرهنگ غربی، محتوای این نوع کمونیسم را تشکیل میداد. نمونه برجسته کمونیسم جهان سومی مانوئیسم و کمونیسم چینی بود که تاثیر عمیقی بر نگرش و سیاست جریان های به اصطلاح کمونیستی در کشورهای عقب مانده داشت.

ماحصل پیدایش جریان های مختلف کمونیسم غیر کارگری در قرن بیستم انزوا و عقب نشینی چشمگیر کمونیسم کارگری و مارکسیسم بود. اولاً، آرمان های بنیادی سوسیالیسم کارگری و جوانب مختلف تئوری مارکسیسم به تناسب محتوای غیر سوسیالیستی و غیر کارگری این جنبش ها مورد تجدید نظرها و سوء تفسیرهای اساسی قرار گرفت و این

در قرن بیستم با تغییر مسیر و سپس شکست انقلاب کارگری در روسیه شکل گرفت. جنبش کمونیستی کارگری به رهبری حزب بلشویک توانست در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ قدرت دولتی طبقات حاکم را در هم بکوبد، حکومتی کارگری برپا کند و حتی تلاش های نظامی مستقیم ارتجاع شکست خورده برای اعاده قدرت خویش را خنثی کند.

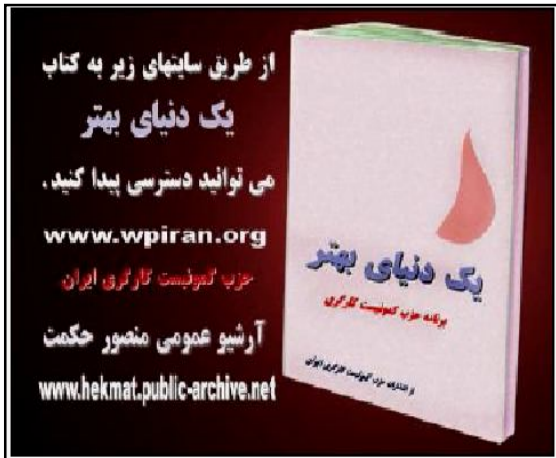
اما علیرغم این پیروزی سیاسی، طبقه کارگر روسیه نهایتاً از دگرگون کردن بنیاد مناسبات تولید در روسیه، یعنی لغو نظام مزدی و اشتراکی کردن وسایل تولید ناتوان ماند. در نیمه دوم دهه ۲۰، در متن فشار شدید اقتصادی پس از جنگ و انقلاب، و در فقدان یک افق روشن برای تحول سوسیالیستی مناسبات اقتصادی، نگرش ناسیونالیستی بر سیاست و خط مشی اقتصادی حزب و جنبش طبقه کارگر روسیه مسلط شد. آنچه در دوران استالین صورت گرفت نه ساختمان سوسیالیسم، بلکه بازسازی اقتصاد ملی سرمایه داری در روسیه بر مبنای یک مدل دولتی و مدیریت شده بود. بجای آرمان مالکیت جمعی و اشتراکی، مالکیت دولتی بر وسائل تولید برقرار شد. مزد و پول و نظام کار مزدی حفظ شدند. ناکامی طبقه کارگر روسیه در ایجاد یک انقلاب در مناسبات اقتصادی، به شکست انقلاب کارگری بطور کلی انجامید. طبقه کارگر قدرت سیاسی را از دست داد. بجای حکومت کارگری، یک دولت نوظهور بورژوازی، با یک بوروکراسی و ماشین نظامی عظیم، متکی بر یک اقتصاد سرمایه داری دولتی در روسیه ظهور کرد.

این مدل دولتی الگوی اقتصادی قطب به اصطلاح کمونیستی ای شد که با مسخ انقلاب کارگری اکتبر در سطح جهانی قد علم کرد. دولتگرایی اقتصادی و اقدام به جایگزینی مکانیسم بازار با برنامه و تصمیمات اداری، درجه ای از تعدیل ثروت و تامین حداقلی از خدمات

مارکسیسم و کمونیسم در بخش اعظم قرن بیستم از اعتباری عظیم در جنبش های مختلف اعتراضی و اصلاح طلبانه در جهان سرمایه داری برخوردار بوده اند. جامعیت و عمق اندیشه انتقادی مارکس و انسانیت و برابری طلبی عمیق مارکسیسم از یکسو و نفوذ عملی جنبش کمونیستی کارگری، بویژه با انقلاب کارگری ۱۹۱۷ در روسیه که کمونیسم را به نقطه امید صدها میلیون کارگر و زحمتکش در سراسر جهان بدل ساخت از سوی دیگر، باعث شد که بسیاری از جنبش های غیر کارگری و حتی غیر سوسیالیستی در طول قرن بیستم نام کمونیست و مارکسیست بر خود بگذارند. اغلب این جنبش ها وجه مشترک چندانی با آرمان های اساسی کمونیسم و مارکسیسم نداشتند و نهایتاً خواهان اصلاحات و جرح و تعدیل هایی در محدوده خود نظام سرمایه داری بودند.

کمونیسم عنوانی بود که جنبش سوسیالیستی کارگری در قرن نوزدهم برای متمایز کردن خویش از سوسیالیسم غیر انقلابی و بعضاً حتی ارتجاعی طبقات دیگر بر خود نهاده بود. اما در قرن بیستم این خود عنوان کمونیسم بود که مورد دست اندازی جنبش ها و طبقات دیگر قرار گرفت و عملاً معنای متمایز کننده خود را از دست داد. تحت عنوان عمومی کمونیسم، جریان های گوناگونی اجتماعی متنوعی قد علم کردند که نه در نگرش و برنامه و نه در خاستگاه اجتماعی و طبقاتی خود، خویشاوندی ای با کمونیسم کارگری و مارکسیسم نداشتند. شاخه هایی از این کمونیسم غیر کارگری، و در پیشاپیش همه کمونیسم بورژوازی قطب شوروی، عملاً به بسترهای اصلی و رسمی کمونیسم در بخش اعظم قرن بیستم تبدیل شدند و کمونیسم کارگری را به حاشیه و انزوا راندند.

مهم ترین جریان کمونیسم بورژوازی



آوا س های جزئی به کارگران در محیط کار، بی حقوقی سیاسی و افراد وسیعی در مقیاس اجتماعی به طبقه کارگر تحمیل شد. در بخش اعظم کشورهای عقب مانده تر، حتی نفس ایجاد احزاب و نهادهای کارگری آرزوهای سرکوب شده ای باقی ماندند.

شاخه های اصلی کمونیسم بورژوازی در چند دهه اخیر یکی پس از دیگری به بن بست رسیدند. آخرین مرحله، فروپاشی خیره کننده شوروی و بلوک شرق در انتهای دهه هشتاد و اوائل دهه نود بود که سخنگویان بورژوازی پیرومندان به آن "پایان کمونیسم" لقب دادند.

علیرغم فضای ضد کمونیستی چند سال اول دهه نود و تبلیغات کر کننده بورژوازی در مورد عصر "سقوط کمونیسم" و علیرغم مشقات عظیمی که بدنال سقوط بلوک شرق بر صدها میلیون از مردم در سراسر جهان نازل شد، روند کنونی اوضاع حاکی از باز شدن فضا برای ظهور مجدد کمونیسم کارگری در مرکز صحنه سیاسی بویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی است. یک شرط اساسی این امر، مقابله فکری و سیاسی جدی با شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی است که با پیشروی جنبش طبقه کارگر و افزایش نفوذ مارکسیسم و کمونیسم کارگری بار دیگر در اشکال گوناگون قد علم خواهند کرد.\*

همکار نشریه ایسکرا: آوات فرخی  
E-Mail: awat.farokhi@yahoo.com

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!